

- قسم به آسمان وجود و قسم به آنکه از طریق آسمان می‌آید و تو چه می‌دانی که طارق کیست؟ آن ستاره درخشان نوظهور.

- به تحقیق هر نفسی که نگرهبانی و حفاظت شود، سپس انسان خلقت چنین ستاره‌ای را نظاره کند. خلقت از آب جهنده که از میان صلب پدر و سینه مادر ایجاد می‌شود. بدستیکه او بر بازگرداندنش قادر است. روزی که اسرار باطنی آشکار شود و نه نیرو و نه یاری دهنده‌ای باشد.

- سوگند به آسمان، فرو ریزنده بارانهای پی در پی و سوگند به زمین دارای شکافها و رویاننده گیاهان. به حقیقت اوست جدا کننده حق از باطل و این هرگز سخن بیهوده نیست. آنان هرچه توانند حيله و مکر کنند و بر حيله و حقه تاکید ورزند پس تو ای رسول به کافران پوشش دهنده حقایق مهلت ده تا هنگام کيفر آنها فرا رسد.

با جلوگیری از خارج شدن عالی‌ترین ماده حیات که عامل تولید مثل است هم در مردان و هم در زنان، و تغییر جهت یا چرخش آن به سوی نیروی مونث یا مذکر درون، پس از مدتی شخص در نواحی مرکزی بدن و شکم و مراکز جنسی احساس دردهای خاصی می‌کند که در وهله اول تصور می‌کند بیمار است. اما به مرور زمان دردهای شدید از سمت کمر به سمت بالا آغاز می‌شود که شبیه درد زایمان است. بله درد زایمان است. درد و فشار به تدریج از شکم و کمر به سمت قفسه سینه و سپس گردن و سر حرکت نموده و کم کم از سر خارج می‌شود. سپس به تدریج آرامش فرا می‌رسد.

در افراد معمولی نیز به دلیل تهذیب نفس و تقوی ممکن است چنین موردی اتفاق بیفتد. ولیکن از آنجایی که فاقد بصیرت لازم هستند و در این مسائل سر رشته ندارند و در هیچ کتاب و مکتب و مدرسه‌ای این‌گونه موارد را آموزش ندیده‌اند، به شدت کلافه می‌شوند و تصور می‌کنند که بیمار گشته‌اند و نمی‌دانند که چه مرحله خاصی را پشت سر گذاشته‌اند و یا چه مراحلی در پیش رو دارند.

پس از مدتی چنین شخصی متوجه تغییرات و مسائل بخصوصی در زندگی خود می‌شود. احساس می‌کند حس ششم قوی پیدا کرده و بعضی مسائل را از پیش می‌داند، یا اگر راجع به چیزی اظهار نظر کند عیناً به وقوع می‌پیوندد، یا اگر در مورد کسی احساس تنفر یا کینه داشته باشد برای آن کس اتفاق ناگواری می‌افتد. اما ادراک دقیقی از این وضعیت ندارد.

حقیقت امر چیست ؟

چنانچه از ائتلاف نیروهای عالی در بدن جلوگیری شود و جهت آن به سمت درون بازگردد، جنینی از جنس بسیار لطیفتر از ماده در لایه‌ها و بدنهای تو در تو خلق می‌گردد که پس از مدتی با درد و فشار از سمت سر از جسم خارج شده و بصورت نوزاد نورانی متولد می‌شود که بند ناف او به سر شخص وصل است و به دلیل همین ارتباط است که هر چه این نوزاد بزرگتر و قوی‌تر گردد، قدرت ادراک و پیش‌آگاهی در شخص افزایش می‌یابد. این اقتدار اندیشه به اشکال مختلف در زندگی شخص رخ می‌نماید.

و این همان طریق است. همان ستاره درخشان است که در زندگی سالک طریق الی الله ظهور می‌کند. برای سالک طریقت مولا این اتفاق بارها و بارها قابل تکرار است و او قادر است در فواصل مختلف، نوزادهای نورانی بسیار داشته باشد.

این موجود نورانی از جنس ماده نیست بلکه به دلیل نوع و شیوه خلقت، کالبدی از جنس انرژی‌های برتر با فرکانسهای قوی‌تر دارد و بدنی لطیفتر و نورانی‌تر از ماده و عناصر تشکیل‌دهنده بدن انسانهای معمولی را داراست.

بدین ترتیب چون نوع تغذیه و رشد چنین موجودی از طریق انرژیهای جهتی و کیهانی صورت می‌پذیرد و از انرژی زمین و انرژیهای طبیعی بی‌نیاز می‌باشد، از مراتب روحانی و الهی بالاتری برخوردار می‌گردد و گیرنده ادراک و آگاهی و دانشهای ماورای این جهان است در نتیجه بدلیل نوع خاص تولد و وابستگی از طریق بند ناف که همان نیروی فکر و ذهن است، سالک می‌تواند با همه آن اطلاعات و آگاهیهای برتر که قبلاً برایش دست نیافتنی می‌نمود ارتباط برقرار نماید.

هرچه سالک وارسته‌تر و تقوا پیشتر باشد نوزاد وی نورانی‌تر و دریافتها و آگاهیهای او برتر خواهد بود. و هر چه از مسایل نفسانی و شهوت‌پرستی دوری گزیند، تعداد نیروهای نورانی او افزایش می‌یابد. دوری از نفسانیات نه به معنای آن است که از زن و همسر خود پرهیز نماید و از مسیر زناشویی به دور افتد، بلکه بالعکس با مقدس دانستن امر ازدواج و ادارک اینکه زناشویی امری عبادی است و انسان جوینده کمال همه اعمال خود را برای اطاعت از خداوند انجام می‌دهد، نباید تعادل در زندگی را از دست دهد. همچنین از ارتباط جنسی با دیگر زنان یا مردان باید به شدت پرهیز شود.

**هشدار:** جادوگران و ساحران، همواره در جستجوی کسانی هستند که به این مرحله رسیده باشند و اگر چنین فردی را شناسایی کنند، با هر حيله و سحر سعی در به دام انداختن و شکار او می‌کنند. زیرا با شکار و اسیر کردن وی به منبع عالی نیرویی دست می‌یابند که می‌توانند از نیروی درونی او جهت اهداف ساحرانه خود سوءاستفاده نمایند. بسیار انسانهای پرهیزگار بوده‌اند که در دام و فریب چنین حيله‌گرانی گرفتار شده‌اند.

در مسیر سلوک خود، به ساحرانی برخوردیم که قادر بودند روح اشخاص را احضار نمایند و کالبد نورانی فعال آنها را به بند بکشند. در چنین وضعیتی، شخص به صورت بیماری در می‌آید که به هر دکتر و پزشکی مراجعه نماید، هیچکس درد و رنج او را تشخیص نمی‌دهد. و گاه بعنوان دیوانه و مجنون باید روزگار را به سر آورد. در کمال تاسف، این ساحران، در لباس دراویش و با برگزاری مراسم ذکر و ایجاد یک میدان مغناطیسی قوی به اینگونه امور مبادرت می‌ورزیدند.

یکی از راههای به دام انداختن افراد، وعده آموختن علوم سحری و دعوت از آنان جهت شرکت در مجلس ذکر بود. در بهترین حالت، شخص زاهد نا آگاه را در جمعی می‌نشانند و با تارهای نورانی شبیه تارهای عنکبوت که از هر طرف بر او می‌گسترند وی را مورد تهاجم قرار داده و بدینوسیله از انرژی پاک درونی او تغذیه می‌کنند و مانند انگل او را می‌مکند و غارت می‌کنند. و اگر بدانند که شخصی دارای قدرت و کرامات است با هر وسیله و جادویی که بتوانند سعی به از بین بردن جسم فیزیکی و اسیر کردن و به چنگ آوردن روح او در خواب و بیداری می‌کنند. اینان، یاران شیطانند و جز سیاهکاری و گمراهی و ضلالت کاری ندارند. احوذ بالله من الشیطان الرجیم .

### ارتباط با فرشتگان

فرشتگان، موجودات و نیروهایی هستند که در عوالم الهی سیر می‌نمایند و دستورات الهی را بدون چون و چرا به انجام می‌رسانند و به دلیل دوری از ماده و دارا بودن نورانیت و سرسپردگی ابدی به آستان الوهیت از همه امور نفسانی بری هستند. فرشتگان عهده دار وظایفی هستند و در اداره عوالم و مراتب مختلف هستی با خداوند همکاری می‌کنند. همین ویژگی است که سبب می‌گردد تا با انبیاء و رسولان الهی ارتباط برقرار کرده و اولیاء الله را یاری نمایند.

تنها کروبیان هستند که فقط و فقط و همواره تا ابد به ستایش و تسبیح خداوند مشغول هستند و هیچ ارتباطی با عوالم پایین ندارند.

یکی از راههای ارتباط روحانی با فرشتگان، به غیر از وحی که فیض از طرف خداوند است، دارا بودن کالبد نورانی است.

جهان هستی به چهار قلمرو خاص تقسیم می شود که عبارتند از: ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهورت

ناسوت: همین قفس روح است که انسان در تاریکی و جهل در آن زندانی شده و روز و شب و طبایع و اخلاط و عناصر، روح او را محاصره نموده اند.

ملکوت: جهان ارواح پاکیزه و مطهر و طبقه فرشتگان از این سطح آغاز می گردد و جهان مثل است.

در جبروت نیروهای الهی بدون هیچ قالب و شکل و بصورت خالص تر حضور دارند که ادراک ما برای شناخت آن کافی نیست.

و لاهورت جایگاه خداوند است که در هیچ وهمی نمیگنجد و قابل توصیف نیست.

یکی از مهمترین راههای ادراک و ارتباط با جهانهای اعلی و خارج شدن از جهان ناسوت، ایجاد کالبد نورانی است. نوزاد نورانی ای که از تاج سر سالک متولد می شود، خود ساکن جهانی است که از ماده عنصری رها گشته و می تواند با موجودات دیگری همانند خود ارتباط برقرار نماید. در آن جهان نیز، اگر شخص از مرز قالبها و اشکال و فضا و زمان عبور کرده و لایه ای لطیف تر از کالبد نورانی خود ایجاد نماید، به جبروت الهی وارد می شود. کلمات در ملکوت نیز قابل مشاهده اند ولی در جبروت نه شکلی هست و نه نامی و با ذات ها در ارتباط است و با کلماتی که ما می شناسیم قابل توصیف نیست.

نامهای ۹۹ گانه الهی در سه بعد مطرح شده اند که عبارتند از: ذات و صفات و افعال.

اسماء ذات مانند هو، سبوح، قدوس که به ذات باری تعالی اشاره دارند.

اسماء صفات مانند علیم، حکیم، بصیر که حالاتی برای خداوند توصیف می کنند که مختص به اوست.

اسماء افعال مانند رزاق و شافی که به فعل خداوند در مورد بنده و مخلوق او اشاره دارد. و الله نامی که مستجمع جمیع صفات خداوند است.

چن و موکل: ترس ما ثمره جهل است. نادانی سبب توهمات و شبهات و حدس و گمانهای نادرست می گردد. موجودات عالم در برابر عظمت آگاهی انسان هیچ اند. سایه های بی مقدارند.

در فصل ششم، اثر بعنوان دریایی از عناصر شکل نیافته و مادر عناصر مطرح شد. عناصر با نسبتهای مختلف با هم ترکیب شده و آگاهی بصورت صوت الهی در ماده، همه موجودات را شکل داده است. در این میان

موجوداتی خلق شده‌اند که از عنصر آب و خاک بهره‌ای نداشته و بیشتر عنصر وجودی آنها از نوع آتش و باد است. این موجودات، دارای نوع خاصی از شعور و آگاهی هستند ولی مانند ما انسانها جسم فیزیکی و قالب خاکی ندارند اما قادرند در هر ظرف و قالبی حلول کنند و در نتیجه تغییر شکل دهند.

از این موجودات غیر ارگانیکی در قرآن کریم در سوره جن نیز یاد شده است. لغت جن به معنای ناپیدا و پوشیده است و در قرآن از جنیاتی که از جنس نار یا آتش هستند یاد شده است. جن نیز موجودی است که قالب خاکی و آبی ندارد و به نوبه خود، دارای آگاهی و علم و شعور است و مراحل کمال بر او نیز جاری می‌گردد. چنانکه پیامبر اکرم (ص) آنان را به اسلام و تشیع دعوت نمود و عده‌ای از آنان پذیرفته و مسلمان شدند ولی عده‌ای نافرمانی کرده و کافر گشتند. جنیان آتشی در طی مسیر حیات خود و با کسب اقتدار لازم، قادر خواهند بود فرکانس وجودی خود را به فرکانس باد نزدیک گردانند یعنی از حالت عنصر آتش به درجه قویتر خود، عنصر باد تغییر ماهیت دهند. در چنین وضعیتی اگر به هر یک از ادیان الهی پای‌بند و تسلیم باشند، به زندگی و حیات خود ادامه می‌دهند. در غیر اینصورت به نیروهای مخرب و خطرناکی تبدیل می‌شوند که به دلیل ماهیت وجودی خود که از چشم مردمان عادی پنهان هستند، می‌توانند در هر موجودی اعم از اشیاء و حیوانات و گیاهان و انسان حلول کرده و او را وادار به کارهای ناخواسته نمایند. این نیروها، سپاهیان و برادران شیطانند و خداوند آنان را وسیله و ابزاری برای آزمون مومنان قرار داده است و تا روز قیامت به آنان مهلت داده است.

به جنیان از نوع باد، زار می‌گویند. شاید واژه های پایا زار و ماما زار را شنیده باشید. فرقه‌هایی هستند که با این نیروها در ارتباط هستند و بطور مخفیانه آداب و مراسم خاص خود را اجرا می‌نمایند.

از آنجا که خود، شخصا با این فرقه از نزدیک آشنا شده‌ام، به سالکان طریق الی الله توصیه می‌کنم که از این فرقه‌ها دوری جویند و زندگی خود را در مخاطره نیاندازند.

سحر و جادو و احضار و تسخیر و تصرف در مسیر حق، امور باطل‌اند و جز گمراهی ثمری نخواهند داشت.

### موکل و حامی :

موکل نیز مانند جن نیروی غیر ارگانیکی، ناپیدا و نهاتی است که دارای قدرت، آگاهی و شعور است با این تفاوت که سرکش و نافرمان نیست و برای کمک و یاری دادن و خدمتگذاری به انسانها نزدیک می‌شود.

موکل از هر جنس و نوع و عنصری که باشد به دلیل آنکه دارای فرکانسهایی قویتر و کالبدی لطیفتر از جسم انسان هستند از حوزه دید و شناخت علوم تجربی پنهان مانده است. موکل می‌تواند از جنس فرشتگان و یا



چنان باشد، ولیکن از هر نوع فرکانسی که موجودیت یافته باشد از آنجاییکه مخرب نیست، برای حمایت و یاری و یا نجات و الهام بخشیدن به انسانها نزدیک می‌شود. بارها تاکید شده که از اسیر کردن و اذیت و آزار دادن و سوء استفاده از چنین نیروهایی باید پرهیز نمود. با ایجاد حس دوستی و محبت با همه هستی و کائنات ارتباط و اتحاد برقرار نمایید.

### عشق و نفرت

هنگامی که شخص عاشق می‌شود با دیدن معشوق حالتی احساس می‌کند که برای او کاملاً تازه و هیجان انگیز است. چرا چنین بی‌تاب و بی‌قرار می‌گردد؟ او در جهان مادی چهره‌ای را ملاقات کرده که بسیار شبیه آن چهره ایده آل درونی اوست. با دیدن این نماد ظاهری، انقلابی در عمق وجود او صورت می‌گیرد که خود نمی‌داند چیست. جمالی در آینه دل او رخ نمایانده که نمایانگر معشوق ازلی اوست. حتی در مبتذلترین شکل خود که در بین مردمان عادی متداول است نیز همین قانون حاکم است. علائق و دلبستگیهای سطوح عادی در زندگی، انگیزه و عامل بسیار مهم و قوی برای حیات و زندگی است و موجب می‌گردد تا افسردگی و پوچی را از خود دور کنیم. و این برای انسانهایی است که در مسیر حیات، نوپا هستند و در بُعد کودکی و طفولیت به سر می‌برند. این کودکی و طفولیت به سن و سال افراد ربطی ندارد. انسان با رسیدن به یک نقطه عطف در زندگی و با به دست آوردن دیدگاهی تازه مانند این است که دوباره متولد می‌شود و در این هنگام تولد ثانوی رخ می‌دهد. تولد ثانوی، مرحله بلوغ فکری است.

غریبه‌ای به شهری ناشناس پا می‌گذارد و به طور اتفاقی از گورستان آن دیار عبور می‌کند. وقتی سنگ مزارها را می‌خواند در کمال تعجب می‌بیند که همه در سنین کودکی جان سپرده‌اند و فرد مسنی در میان آنان نیست. از پیروی سالخورده که از آن مکان می‌گذشت می‌پرسد که چرا چنین است و مگر اتفاقی افتاده که در این دیار همه در سنین پایین مرده‌اند؟

پیر چنین پاسخ می‌دهد که خیر. در این دیار، هر کس از لحظه آگاه شدن به اسرار و رسیدن به آگاهی، تازه متولد می‌شود و سالهای تلف شده عمر در نادانی هیچ به حساب نمی‌آید.

آری، در مسیر آگاهی پنجاه سال و صد سال به حساب نمی‌آید.

چه بسا کسانی بارها و بارها آمده و رفته‌اند و از سطوح مادی و تاریک پا فراتر نگذاشته‌اند و به دلیل سنگینی و غلظت فرکانسهای افکار آلوده و عدم پالایش و بی‌توجهی به رعایت دستورات دینی در اعماق دوزخ اعمال و نیات پلید خود اسیر مانده باشند.

شخصی که دانما در پی بوالهوسی و تنوع طلبی‌های نفسانی خود از این شاخه به شاخه دیگر می‌پرد و با زنان معاشرت بیش از حد دارد، خود را اسیر نیروهای مونث کرده و خاصیت این نیروها، بلعیدن نیروی مذکر است. به همین علت شیطان از دختران حوا بعنوان ابزار استفاده می‌کند تا عالی‌ترین وجه نفس انسان را در شهوات و بی بند و باری‌ها به بازی بگیرد تا در منجلاب مد و تجملات و لهو و لعب و ... گوهر وجود خود را از یاد ببرد.

بهترین حالت آن است که هر فرد، تنها با یک همسر آیین زناشویی انجام دهد. در مسیر سلوک و اذکار اسماء الهی، هر چه فرکانس امواج و ارتعاشات روحی و روانی خود را بالاتر می‌برد، فرصتی ایجاد کند تا همسر و فرزنداناش نیز با قرار گرفتن در چنین میدانهای پاک الهی کم کم ( و نه به یکباره ) شستشوشده و تغذیه شوند. دوری گزیدن از همسر و بچه به هیچ وجه فعل و عمل سالک طریق الی الله نبوده و نیست. اگر نیت بر عبادات سنگین و سکوت و روزه‌های طویل‌المدت است باید همه نیازها و اسباب آرامش خاطر خانواده فراهم باشد تا اضطراب و دلهره و کینه و کدورت ایجاد نکند و نتایج عبادات به هدر نرود.

اگر از اعمال جنسی برای مدتی فاصله گرفته می‌شود باید برای همسر خود توضیح دهید که این کار صرفاً برای نزدیکتر شدن به خداوند است و برای شارژ باتریهای درونی بسیار لازم می‌باشد. اگر همسر از درک و پذیرفتن این امر عاجز باشد و نخواهد همراهی کند، با ارضای نیازهای طبیعی او و کنترل نیرو در خود و پرهیز از خروج عامل تولید مثل، ایجاد نوزاد نورانی نیز امکان پذیر خواهد بود.

به هر حال افراط و تفریط در هر مورد مردود است. چه در مسیر دنیا و چه در طی مسیر معنوی باید اعتدال را رعایت نمود.

به طور کلی هنگامی اشخاص با هم تفاهم خواهند داشت که فرکانس ارتعاشات فکری و ذهنی و احساسی و عاطفی در هر دو طرف همسان باشد. به همین دلیل حرف یکدیگر را بهتر می‌فهمند و راحت‌تر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند و موجب اذیت و آزار هم نمی‌شوند. عشق و علاقه و تفاهم و درک متقابل و هم‌زبانی به همین هماهنگی و هارمونی و تناسب صحیح بستگی دارد. صداقت و فداکاری و ایثار در این وضعیت معنا پیدا می‌کند زیرا هر دو طرف یک واحد هستند و در هم محو شده، یک روح در دو بدن می‌شوند. اما وقتی به دلایل مختلف، فاصله ایجاد شود و در اثر مطالعه و آموزش، یا اختلاف نوع فعالیت‌های جسمانی یا معاشرت با دیگر افراد و به هر دلیل دیگری این زوج از هم متفرق شده و زمان را برای هم فاز شدن از دست بدهند، در اثر سهل‌انگاری و بی توجهی و عدم توانایی لازم جهت حل این معضل، ارتعاشات فکری و بدنی متفاوتی از

خود بروز داده و این می‌تواند تا حدی ادامه یابد که کاملاً در تضاد با یکدیگر قرار گیرند و چنان از درک هم ناتوان گردند که نفرت و انزجار پدید آید. بدین ترتیب است که اختلافات بین اولیاء و فرزندان، زن و شوهر و یا دو دوست بروز می‌کند و هیچیک قادر به برطرف کردن مشکلات نیستند.

### مرگ و انتقال

به هر طریق روزی خواهد آمد که مهمان باید از این منزل برود. هاله شخص شکاف برمی‌دارد و همه نور و آگاهی او از قالب جسم به بیرون انبساط می‌یابد. ابتدا شعور و ذهن آگاه، به خاطر باور نکردن مرگ، تا مدتی متمرکز می‌ماند اما به تدریج راهی فضاهایی با فرکانس مشابه فرکانسهای وجودی خود می‌شود. بدیهی است که هر چه در طی دوران زندگی با شیوه‌های عالی‌تر نور و انرژی سر و کار داشته باشد، این فرکانسها در روح او ثبت شده‌اند و در این هنگام که جسم رها شده است همه شعور و دانایی از سطح مادیات روان می‌شود. وقتی جان از بند تن آزاد گردد، با توجه به عادات و اعتقادات خود در همه شنونات زندگی، با نیروها و ارواح و جهانهای ملاقات می‌کند که هم رده و همردیف او هستند.

فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره.

پس آن روز هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده نتیجه آن را خواهد دید و کسی که به قدر ذره‌ای کار زشت مرتکب شده به کیفرش خواهد رسید.

سאלک همواره خود را برای چنین لحظه‌ای آماده نگه می‌دارد تا در این تغییر و تحول و انتقال، فراموشی برایش رخ ندهد و با ادراک کامل و شعور کافی به دیار دیگر رهسپار شود. بی‌شک مرگ پایان نیست بلکه انتقال آگاهی به جهانهای عالی‌تر است برای مومن. و انتقال به وادیهای تاریکتر و جهانهای دارای فرکانسهای پایین‌تر برای کافران و مشرکان است.

آنجا که کافران و دشمنان خدا با حیوانات محشور می‌گردند و شاید خود نیز در قالب حیوانات متولد شوند و برای آنان حسرت و ندامت فراوان است.

### احضار روح و فاتحه برای درگذشتگان

بسیاری از افراد به این حقیقت واقف نیستند که وقتی فردی از این جهان به جهان دیگر منتقل شود می‌توان برای او و برای آرامش روح او کاری انجام داد. وقتی در مراسم ختم و یادبود و چهلم متوفی دور هم جمع شوند و قرآن تلاوت شود و نماز خوانده شود، میدان عظیمی از انرژی‌های عالی فراهم می‌شود و با خواندن فاتحه، گلوآزه‌های نور و رحمت برای روح سرگردان و منتظر نثار می‌گردد. همه این امواج و ارتعاشات عالی



سبب روشنایی راه و افزایش سطح آگاهی و تولید فرکانسهای قویتر برای فرد متوفی شده و زاد و توشه جهان آخرت می‌شود. همواره برای رفتگان خود آموزش طلب کنید و با قرانت آیات و سوره‌های قرآن کریم، نور و رحمت الهی برای آرامش و نورانیت روح آنان اهدا نمایید.

چنانچه با خواندن سلام و صلوات بر روح پیامبر اکرم (ص)، فرشتگان نیز بر شما سلام و درود می‌فرستند. وقتی شخصی از این جهان فانی رفت با توجه به اعمال و عملکردهای او در طی فرصت زندگی، در یکی از لایه‌های مختلف هستی برای ادامه مسیر کمال سکنی می‌گزیند. بر وقایع روی سطح زمین آگاه است و افراد خانواده و دوستان و آشنایان خود را می‌بیند و هر چه خیرات و نذر و نیاز به نیت آموزش او انجام گیرد، به صورت نور و رحمت دریافت می‌کند. اگر کسی بخواهد روحی را احضار نماید واضح است که قبل از انجام هر عملی، روح از این احضار آگاهی دارد و چه بسا در اطراف و اکناف محل احضار حضور داشته باشد. اما برای ارتباط روح با افراد روی سطح زمین، احتیاج به یک ظرف یا لباس یا تن پوش است زیرا روح که در حالت عادی به شکل امواج نوسانگر متمرکز است وسیله و ابزاری برای صحبت و ایجاد صوت و نشان دادن اندام خود ندارد. در این حالت یا از بدن اشخاص خاصی به نام واسطه یا مدیوم استفاده می‌کنند و یا از دود و بخورات، تا با حلول روح در درون بخار و دود (و یا حلول در مدیوم یا واسطه)، لباسی ابر مانند برای او آماده کرده باشند.

لازم به ذکر است که برای احضار ارواح، نیاز به یک میدان مغناطیسی قوی هست تا بتوان فرکانسهای خاصی ایجاد نمود تا مانند آهن ربا روح را دعوت یا وادار به حضور نمایند. همچنین شخصی که در ارتباط مستقیم با روح قرار می‌گیرد باید از اقتدار باطنی برخوردار باشد تا دچار مشکل نشود. در هر حال چنین مواردی به هیچ وجه مورد تایید نیست زیرا اولاً میدان مغناطیسی لازم برای این امور، از وجود و درون افراد تامین می‌گردد و در نتیجه شاید تامین انرژی لازم در بدن احضار کنندگان برای بار اول و دوم مشکلی پیش نیآورد اما به مرور زمان جبران‌ناپذیر خواهد بود. گاه به دلیل ارتباطات و وابستگی‌های عاطفی و احساسی، شخص مدیوم نادانسته از نیروی درونی مادر و یا دیگر بستگان خود مایه می‌گذارد و برای این افراد بیماری و مشکلات عظیم ایجاد می‌نماید.

همچنین احضار ارواحی که خود روزی مردمان عادی‌ای در جهان بوده‌اند و در طی زندگانی خود چندان روش صحیحی نداشته‌اند و آگاهی آنان نیز از حوادث، محدود و ناچیز است چه حاصلی دارد؟ جز اینکه آنان به دلیل حضور در لایه مادی دچار فشار و ناراحتی شده در عذاب قرار می‌گیرند.

## فصل ۱۱

### معرفت پنهان

#### سیستم اعصاب بدن

به طور کلی در بدن انسان به دو بخش اساسی تقسیم شده است.

۱- سیستم اعصاب مرکزی : شامل مغز و نخاع.

۲ - سیستم اعصاب محیطی : که بیرون از جمجمه و ستون فقرات قرار دارند و بر سه دسته‌اند :

(الف) موتور عصبی (ب) موتور حسی (ج) سیستم اعصاب خودکار (اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک) بدیهی است مسیر انتقال پیام از مغز توسط نخاع صورت می‌گیرد و فعالیت‌های پیچیده مربوط به هم ذهن و هم جسم را منظم می‌سازد و تمام وظایف اعضاء بدن را بر حسب جنبه‌های مختلف ادراکات عالی مانند شعور، آگاهی، فکر، احساس و تواناییهای عضلات تفکیک می‌نماید.

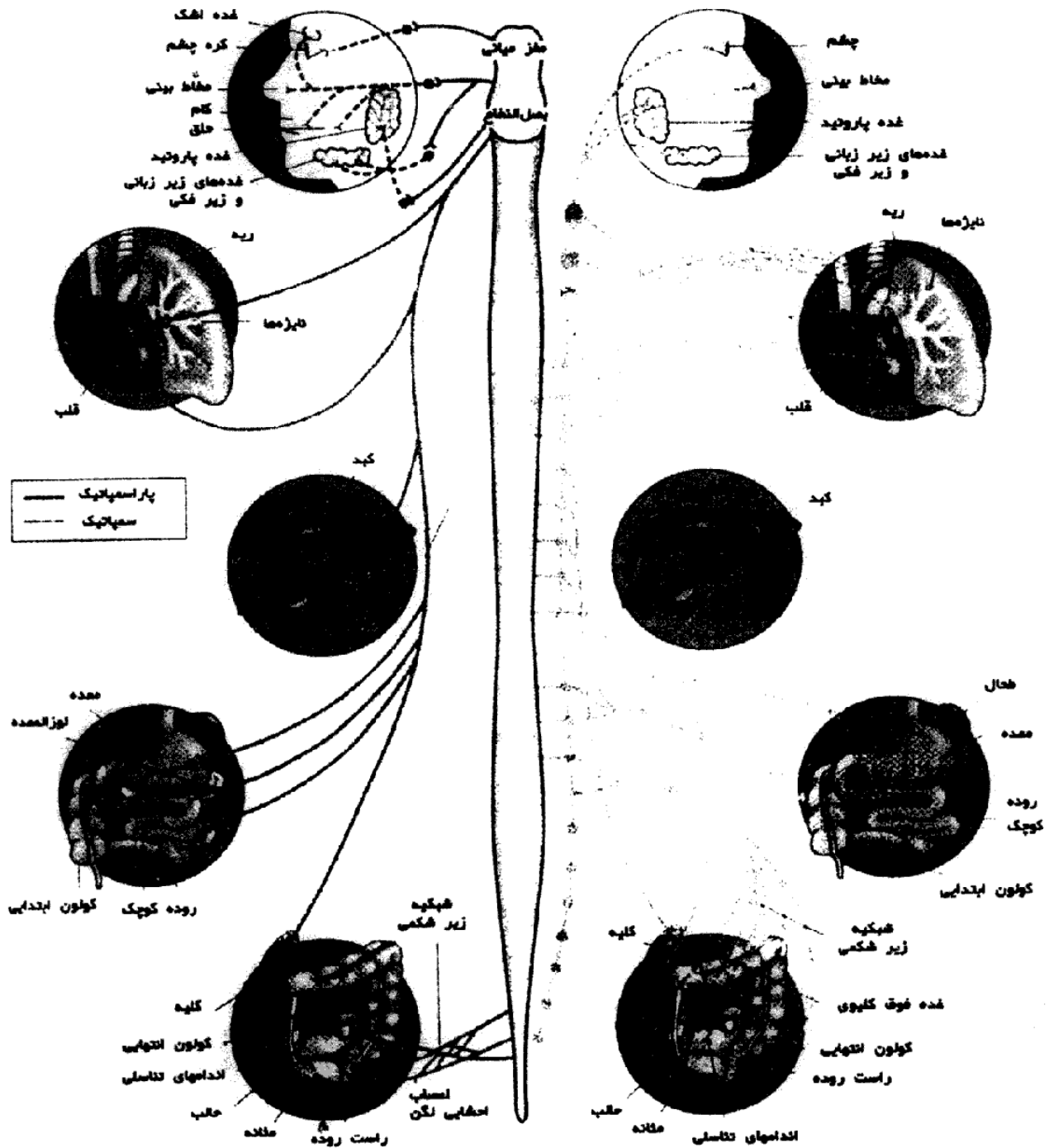
موتور عصبی : انتقال پیام از مغز به سایر قسمت‌های بدن را بعهده دارد.

موتور حسی : برعکس موتور عصبی، انتقال پیام از اندام‌های بدن به مغز را عهده دار است.

سیستم اعصاب خودکار: وظایف غیر ارادی بدن ( سمپاتیک ) مانند ضربان قلب، فشار خون، مراحل گوارش و فعالیت غدد داخلی را نظم می‌دهد. این حرکات در اختیار و کنترل ما نیست اما به شیوه‌ای خاص می‌توان این حرکات را تحت کنترل قرار داد.

فشار، هیجان و احساسات قوی، سیستم سمپاتیک را وارد به صحنه عمل می‌سازد. اما در زمان استراحت و خونسردی سیستم اعصاب پاراسمپاتیک فعال می‌گردد.

بافت اعصاب پاراسمپاتیک به احساس آرامش، ریلکس و وانهادگی ناحیه گردن و لگن خاصره در ستون فقرات ارتباط دارد. با تحریک اعصاب لگن خاصره نه تنها آن ناحیه منقبض می‌گردد بلکه رشته عصب پاراسمپاتیک بر عصب سمپاتیک تسلط می‌یابد یعنی سیستم خودکار بدن که قبلاً در اختیار ما نبود، در حالت کنترل در آمده و نیاز به استراحت عمیق ذهن و بدن احساس می‌شود.



رشته‌های حرکتی دستگاه عصبی خودکار - سمپاتیك و پاراسمپاتیك

پس سیستم خودکار سمپاتیک، هر تغییر درون بدن را بررسی می‌نماید و با اجرای تمرین انقباض جدار درونی بدن، تغییر پیدا می‌کند.

کنترل آگاهانه سیستم اعصاب، مهمترین وظیفه است. معرفت و راز و رمز این کنترل در لگن خاصره نهفته است.

هنگامیکه این انقباض توسط اذکار الهی صورت پذیرد، از پایین‌ترین بخش مرکز بدن یا ستون فقرات یعنی مقعد و آلت تناسلی ارتعاشات را به سمت بالا به جریان می‌اندازد. از مرکز اراده (ناف) و مرکز دانایی (جناق سینه) عبور داده و به مخارج حروف هدایت می‌نماید و همین جریان درونی، سبب همسوتر شدن جریانهای گردابی داخلی بدن به سمت گردن و سر می‌گردد و جریان مغناطیسی قطب‌نمای درون بدن را به شدت تقویت نموده و از قسمتهای بالای بدن یعنی از دهان و بینی و چشم و فرق سر به سمت بالا فوران می‌کند و در نتیجه چون فواره‌ای عمل می‌کند. هاله اطراف بدن را تقویت نموده و سوراخها یا آسیبها و صدماتی که ممکن است در هاله موجود باشد را ترمیم می‌نماید.

### رشته‌ها و تارهای نورانی

قبلاً با لایه‌ها و پدنه‌های لطیف انسان آشنا شده و آنها را بررسی نمودیم. از بدن انرژیایی ما دانما رشته‌ها، تارها و نخهای نورانی‌ای در فضای اطرافمان ایجاد می‌شود.

عارف وارسته همواره با کنترل امیال و خواسته‌های خود سعی بر ارتباط هر چه بیشتر با خداوند و نیروهای الهی دارد و اجازه نمی‌دهد که از وجودش هیچگونه تاری خارج شود مگر نهایتاً جهت کمک و یاری و یا همدردی یا شفا. که همه این موارد نیز با اجازه و اذن الهی باید صورت گیرد. برای کسانی که چشم بصیرت دارند و این جریانات را رویت می‌کنند، بسیار سخت و طاقت‌فرسا است که دانماً جریانات انرژی‌های آلوده بین مردمان را ببینند و به روی خود نیاورند و بی‌تفاوت از آنان بگذرند.

بررسی و توضیح این جریان فقط و فقط به این علت انجام می‌پذیرد که مواظب افکار و پندار و کردار خود باشیم و هرگز از حضور در پیشگاه خداوند غافل نباشیم و همواره او را شاهد و ناظر اعمال خود بدانیم. و همچنین مراقب باشیم تا مورد سوءاستفاده افراد نادرست قرار نگیریم.

انگلهای انرژیایی: انسان برای ادامه حیات ناگزیر به زندگی اجتماعی است و برای رفع نیازهای خود نیاز به برقراری ارتباط با محیط اطراف و دیگر افراد دارد. این ارتباطات غالباً از طریق گفت و شنود و یا مکاتبه صورت می‌پذیرد. اما این شیوه‌ها تنها راههای اصلی ارتباط نیست بلکه اساسی‌ترین نوع ارتباط از طریق

انرژی است. بین افراد انسان، نوعی ارتباط انگلی وجود دارد که با دادن و گرفتن و تبادل انرژی همراه است. در این رابطه شخص می‌تواند از طریق رشته‌های نورانی که از مراکز انرژی (چاکراها) سرچشمه می‌گیرند تارهایی به سوی طرف مقابل خود امتداد دهد و از وجود او استفاده نموده و یا بر او تاثیر بگذارد.

معمولا هر چاکرا بر چاکرای هم‌ارز خود تاثیر می‌گذارد. بدین ترتیب اگر فرد تاثیر گذار را فاعل و فرد تاثیر پذیر را مفعول بنامیم، حالتها و روابط زیر انجام می‌پذیرد:

- از چاکرای اول به اولین چاکرای طرف مقابل: فاعل رشته‌ای قرمز رنگ به سوی مفعول می‌فرستد تا او را تحت تسلط خود در آورد. در حالت مثبت آن، روابط بین مادر و فرزند، و در حالت منفی ارتباط نامشروع بین افراد همجنس برقرار می‌شود.

- چاکرای دوم: ارتباط فاعل بر مفعول از نوع سوء استفاده از رابطه جنسی است و یا تسلط و عشق یکطرفه و انفرادی. در اینحالت برای مفعول، احساس سوزش و خارش یا ادرار شدید در ناحیه آلت تناسلی ایجاد می‌شود. بین زن و شوهر تا یکسال پس از جدایی این رشته وجود دارد.

- چاکرای سوم: فاعل از موقعیت و امکانات و یا شغل مفعول استفاده می‌کند. در این وضعیت احساس انقباض در عضلات شکم و یا درد در آن ناحیه برای مفعول رخ می‌دهد.

- چاکرای چهارم: رابطه عاطفی برقرار می‌گردد و هیچگونه خطری وجود ندارد. به دلیل بعد روحانی این چاکرا و ارتباط با قلب و مرکز دانایی مجاز و مشروع است. حالت اضطراب و دلشوره داشتن برای مفعول وجود دارد.

- چاکرای پنجم: چنانچه ارتباط کلامی بین دو نفر برقرار شود برای مفعول مانند آن است که شینی در گلو و حنجره‌اش گیر کرده است.

- چاکرای ششم: یک ریسمان از چشم سوم فاعل به پیشانی مفعول وارد می‌شود. نتیجتا فاعل فکر طرف مقابل را می‌خواند و از ذهنیت او با خبر است.

- چاکرای هفتم: در این حالت فاعل اختیار کامل دارد و مفعول را برده خود می‌کند.

دو چاکرای فرعی کف دست و کف پا نیز ممکن است مورد استفاده قرار گیرند. در چنین وضعیتی، فاعل، طرف مقابل را وادار به انجام کار با دست و یا رفتن و آمدن می‌کند.



## فصل ۱۲

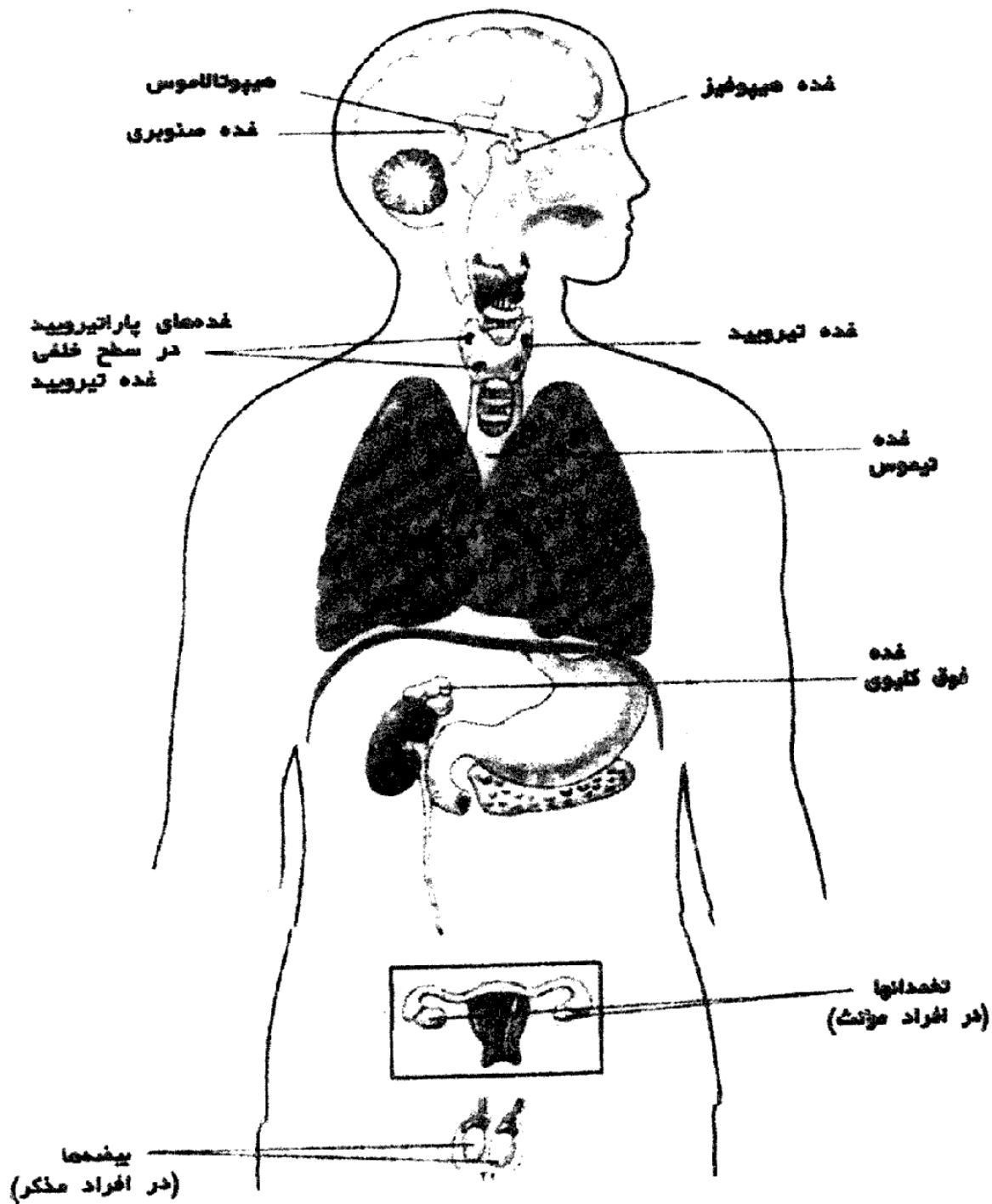
### سیستم کنترل کننده بدن

این نوع سیستم از هشت غده تشکیل شده است که عبارتند از :

غده هیپوفیز، تیروئید، پاراتیروئید، تیموس، آدرنال، لوزالمعده، بیضه در مردان و تخمدانها در زنان. این غدد موادی بنام هورمون در خون ترشح می‌کنند. هورمون‌ها پیام‌آوران شیمیایی متحرک در خون هستند. در نهایت تمام اطلاعات در بدن به غده هیپوفیز باز می‌گردد. هیپوتالاموس مرکز حیاتی‌ترین غریزه زیست شناختی یعنی غریزه تولید مثل است.

برای مثال، تولید مثل در بدن زن با پیدا و پنهان شدن ماه ارتباط دارد. هر بیست و هشت روز یکی از تخمکها در تخمدان رها می‌شود. دوران رسیدن تخمک و آزاد شدن آن و سفر از تخمدان تا رحم و آماده شدن رحم برای دریافت اسپرم و در صورت عقیم ماندن تخمک، پاکسازی مخاط این دیواره همگی توسط مخلوطی از هورمون-ها کنترل می‌شود و مرکز کنترل همه امور بدن باز به مغز ختم می‌گردد.





غدد درون‌ریز بدن انسان

کم کاری یا بیماری در هر غده موجب اختلال در کار سایر غدد می‌گردد و مغز بلافاصله آگاه می‌شود و حاصل این اختلال بر سلامتی انسان اثر منفی می‌گذارد.

هر غده به یکی از مراکز چرخش انرژی در بدن (چاکرا) مربوط می‌گردد. با تمرین انقباض و فعال شدن آن حوزه از انرژی، اثرات ظریفی روی مغز و غده هیپوفیز و همچنین هیپوتالاموس ایجاد می‌شود. در نتیجه این تحریکات، گرفتگی و اسپاسم نواحی لگن خاصره برطرف شده و در حالت آسایش و راحتی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تمرکز و انقباض نواحی لگن خاصره یعنی عضلات مخرج و انتهای روده بزرگ و مقعد، همچنین دنبالچه و دستگاه تناسلی و اعضای ادرار و اندامهای جنسی و ایجاد کنترل بر اعمال ادرار و مدفوع (با توجه به اینکه این حرکات و پمپاژ انرژی در جنوبی‌ترین قسمت بدن رخ می‌دهد اما بر روی شمالی‌ترین نقاط بدن در مغز تأثیر می‌گذارد) در کلیه اعمال حیاتی و وظایف سیستم اعصاب و غدد تأثیر مثبت دارد. پس از اتمام مراحل پمپاژ، اثرات آن بر روی سیستم خودکار یا سمپاتیک پدیدار می‌شود، یعنی رشته اعصاب پاراسمپاتیک یا اعمال ارادی بر رشته اعصاب سمپاتیک یا خودکار بدن تسلط یافته و در نتیجه احساس استراحت و آرامش عمیق در بدن ایجاد می‌شود و نتیجتاً امواج آلفا از مغز صادر می‌گردد. در مراحل پیشرفته‌تر به صدور امواج تتا و دلتا نیز منجر می‌گردد و چون در حالت بیداری این اعمال بطور ارادی صورت پذیرفته، حالت خلسه و بی‌ذهنی کامل رخ می‌دهد.

با تصفیه انرژی پرانیک در قسمت لگن خاصره، انرژی پتانسیل (نهفته در ماده) آزاد می‌گردد و ۷۲/۰۰۰ کانال انتقال انرژی نیز در بدن وجود دارد که در اثر انقباض فعال می‌شود و توسط تکرار اذکار و اسماء الهی به سمت مخارج حروف جاری می‌گردد و از درون شخص به سمت جهان جاری و ساری می‌شود.

در حین حرکت در نادیاها در داخل بدن همه آن انرژی‌هایی که در کانالها یا نادیاها رسوب کرده و کانالها را مسدود نموده یا گره‌های انرژی‌های مانده‌ای که تولید بیماری و غده و سرطان نموده را به حرکت در می‌آورد و پاکسازی می‌کند و بدن را کاملاً شستشو داده و حالت فوق العاده خاصی ایجاد می‌نماید.

برخی از درویش در چنین حالتی به درون آتش می‌روند یا آتش گداخته را بر زبان خود می‌گذارند و یا با شمشیر و تیغ، سر و بدن خود را می‌برند و حتی قطره‌ای خون از محل بریدگی جاری نمی‌شود. در چنین حالتی یک جریان برق خفیف یا حتی قوی در بدن احساس می‌شود که گاهی صدای آن نیز شنیده می‌شود و این همان ارتعاشات کنترل شده است که با آگاهی الهی وصلت خورده و جاری می‌گردد.

پاکسازی نادیها یا کانالهای انرژی هنگامیکه شخص مشغول تکرار اسم الهی است و به هیچ چیز توجهی ندارد، دیگر به سیستم اعصاب و مغز و غدد فکر نمی‌کند و سعی بر انقباض ناحیه میانی بدن دارد. او خود به خود تنفس عمیق‌تری انجام می‌دهد که هم میزان هوایی که به ششها و ریه وارد می‌کند افزایش می‌یابد و هم تنفس معمولی خود را که به طور روزمره ناقص و در ناحیه گلو و سینه انجام می‌گیرد را به داخل شکم و اطراف ناف هدایت می‌نماید. این حالت (تنفس معمولی) ممکن است به خم و راست شدن شخص بینجامد. حتی امکان دارد شخص بصورت نیم‌خیز فرار گیرد. همین حرکات (ناشی از تنفس معمولی) سبب فشار به مهره‌های ستون فقرات می‌گردد.

هر چه حجم هوای تنفس شده در بدن افزایش یابد کانالهای انرژی بازتر شده و انرژی حیاتی یا پرانای بیشتری در بدن ذخیره می‌شود. در ابتدای امر که شخص شروع به ذکر نام الهی می‌کند و مبتدی است ریتم و هارمونی و هماهنگی لازم را که تنفس یا تکرار کلام دارد را نمی‌شناسد ولی به مرور زمان، و با مدتی تمرین، خود به خود با این مقوله به طور عملی آشنا می‌شود. به مرور زمان با افزایش حجم هوای تنفس شده به درون در حوالی ناف چین دم صورت می‌گیرد. پرانا یا انرژی حیاتی ذخیره شده در کانالهای انرژی آنقدر موجود هست که شخص نیازی به نفس‌گیری مجدد احساس نمی‌کند یا تعداد نفس‌گیری بین اذکار کمتر شده و در بین دو تنفس تعداد بیشتری از اسم الهی را بدون نیاز به تنفس تکرار می‌نماید. این عمل سبب می‌شود انرژی حاصل از نام الهی مستقیماً به سمت خارج جاری نشود و در مراکز بخصوص انرژی وارد شود و ارتعاشاتی ایجاد نماید که موجب شارژ آن باتریها در بدن می‌گردد و قدرت و سلامتی بدن را تضمین نماید.

بطور کلی بیماری با مسدود شدن کانالهای انرژی در نقاط مختلف بدن رخ می‌نماید. ابتدا انرژی در نقطه‌ای خاص در بدن از ارتعاش و حرکت باز می‌ایستد و از فرکانس آن یا درجه نورانیتهش کاسته شده و کم کم به یک گره تاریک تبدیل می‌شود. اگر نتوان با شستشوی درون بدن بوسیله انرژی، این تاریکی و گره را باز نمود بیماری شدت بیشتری یافته و شخص در آن اندام خود احساس درد و ناراحتی می‌کند.

افراد روحانی که انرژی‌های روحی و روان خود را به شدت تقویت نموده باشند می‌توانند حتی با دست کشیدن به بدن بیمار و یا هاله اطراف او و یا حتی از راه دور با قدرت فکر خود بیماران را شفا دهند.

بدین ترتیب، درک این مطلب مهم است که تمام این حالات بین دو قطب مثبت و منفی در بدن یا دو نیروی متضاد صورت می‌گیرد که در مکتب چینی و در فلسفه تائو، «یین و یانگ» خوانده می‌شوند و همانطور که خداوند در قرآن کریم فرموده که ما شما را به صورت زوج آفریده‌ایم، جهان ترکیبی از تعادل دو نیرو است و

آگاهی و شناخت در عرصه تضاد این دو نیرو حاصل می‌شود. مثبت و منفی، سیاه و سفید، ماه و خورشید، مذکر و مؤنث، مرد و زن، روز و شب، که اگر یکی از این دو طرف وجود نداشته باشد طرف دیگر نیز ناشناس باقی می‌ماند و ارزش و اعتبار یکی بدون وجود آن دیگری مفهومی ندارد. ترکیب صحیح و تعادل نیروهای بین (مؤنث) و یاتگ (مذکر) در بدن نیروی سومی را ایجاد می‌کند که نیروی چی نام دارد. این نیرو در ایران باستان همان نیروی چی نامیده می‌شد و هر کس این نیرو را به همراه داشت دارای فروهر یا نیروی پاکان بود و شایسته پادشاهی و فرمانروایی بر مردمان مانند کیخسرو و کیکاووس.

در فلسفه یوگا کاتال انرژی منفی یا ماه را آیدا و کاتال انرژی مثبت یا خورشید را پنگالا می‌نامند که هر دو جنبه‌های متضاد پرانا محسوب می‌شوند و از ترکیب انرژی‌های آیدا و پنگالا، انرژی عالی‌تری حاصل می‌آید که در سوشومنا به سمت بالا حرکت کرده و همین نیروی عالی مد نظر و مطلوب یوگی‌ها می‌باشد. این نیرو را کندالینی یا نیروی مار خفته می‌نامند.

پرواز خستگی ناپذیر، غلبه بر مرگ، جوانی و جاودانگی، بخش اندکی از تواناییهای فردی است که به این نیرو دست یافته باشد.

در کتاب دبستان المذاهب که مرجع مکاتب قدیم ایرانی است نیز از کاتالهای انرژی با نام مینا، مَهِنا و مانا یاد شده است.

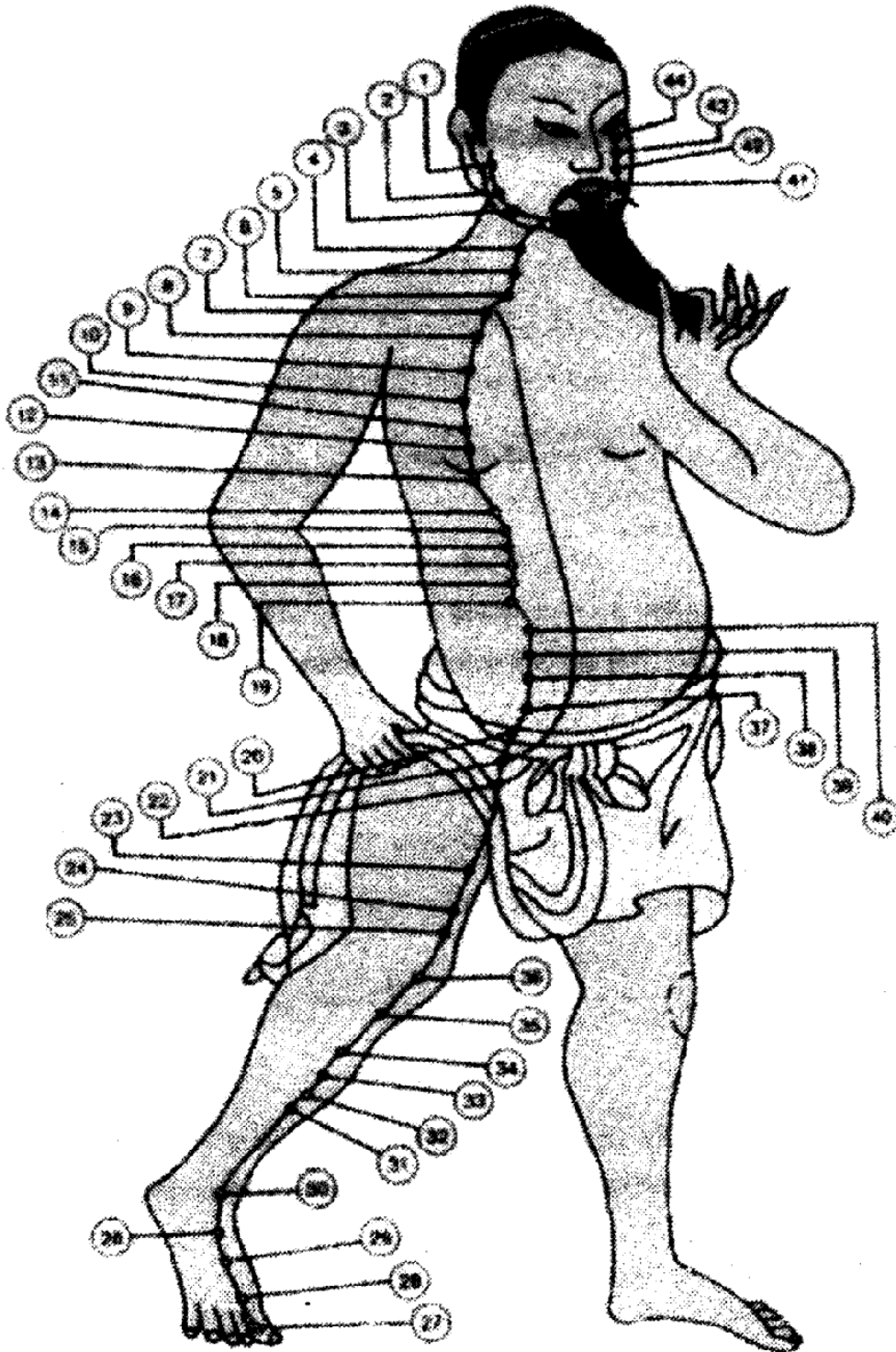
طب سوزنی نیز که یک سیستم شفابخش چین باستان بوده، کاتالهای عبور انرژی را که در مکتب یوگا، نادی نامیده می‌شود مطرح می‌سازد و به مدارهایی می‌پردازد که امتداد مسیر انرژی در بدن هستند و مری دیان (MERIDIAN) نام دارند و وظیفه این مدارها حمل و انتقال نیروی چی یا کی به تمام نقاط بدن می‌باشد. در سیستم شفابخشی وسیله طب سوزنی تاکنون ۶۰ مسیر مورد استفاده قرار گرفته که ۱۲ مدار اصلی و ۸ مدار فرعی آنها مهمتر هستند.

هر مدار انرژی در ارتباط با نقاطی روی بدن می‌باشد که وقتی آن نقاط با سوزنهای مخصوص تحریک شوند با جاری شدن انرژی در آن مدارها، سلامتی به بدن باز می‌گردد.

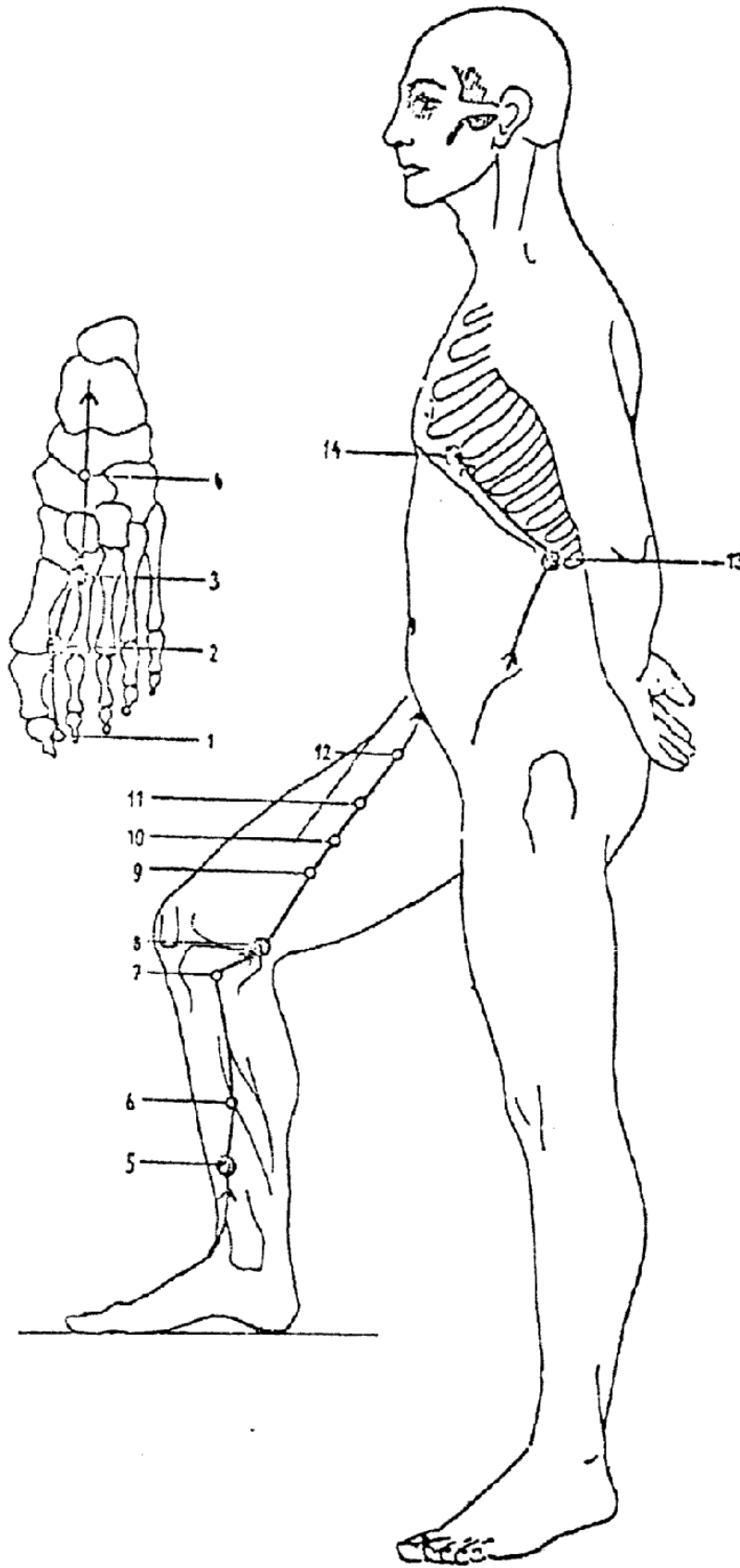
دو مجرای خاص انرژی که یکی مجرای ادراک و دیگری مجرای زهبری کننده نام دارند مخازن نیروی چی هستند و انرژی را به همه نقاط بدن میرسانند. مجرای ادراک همان کاتال نیروی بین (مؤنث) است و مجرای

زهبری کننده، کاتال یاتگ (مذکر) است. به تصاویر صفحات بعد دقت کنید. برای آشنایی بیشتر با مری دیان‌ها، نمودار مدارهای انتقال انرژی مربوط به کبد، مثانه، طحال، روده بزرگ و کلیه مشخص شده است.

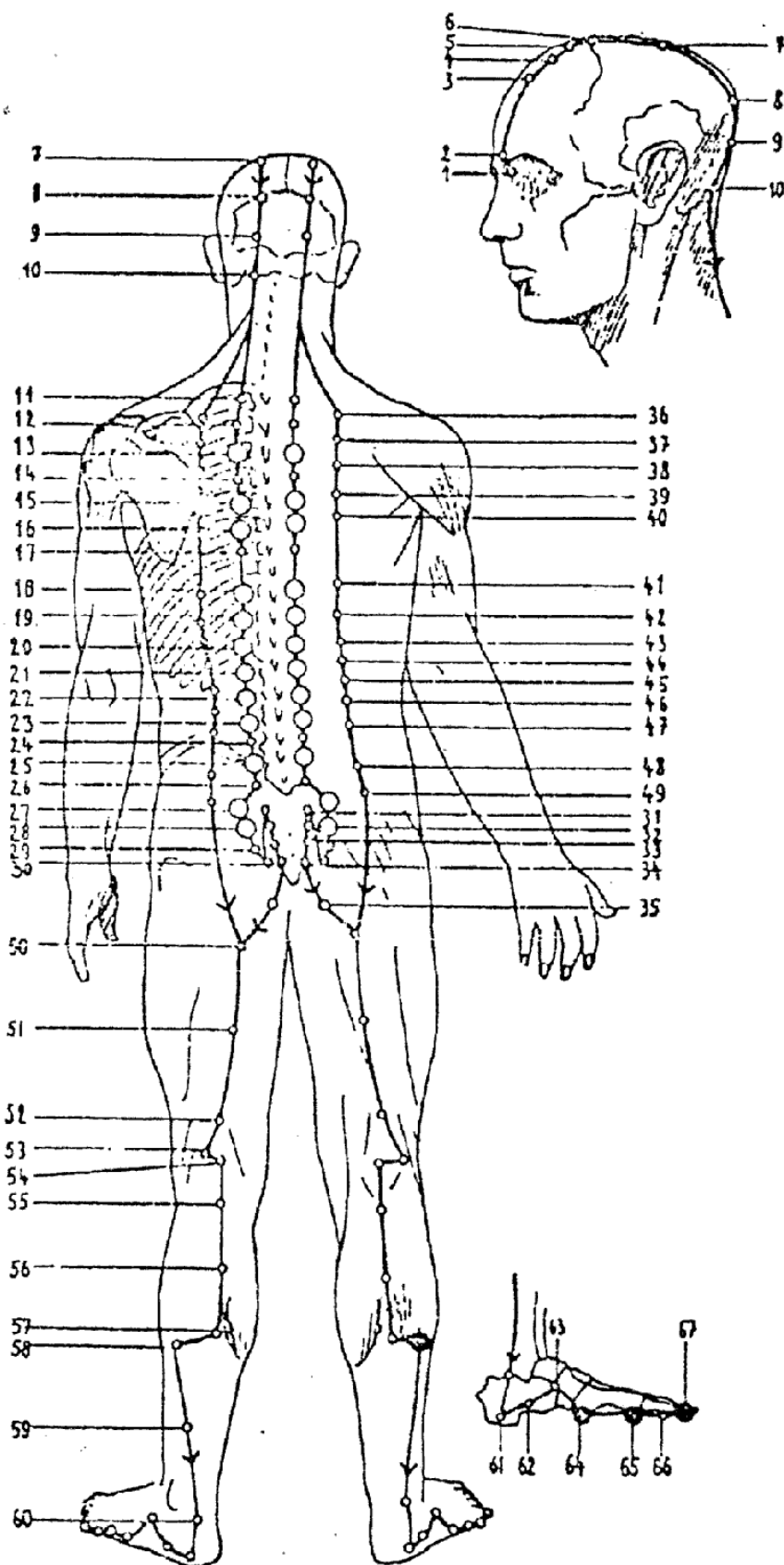




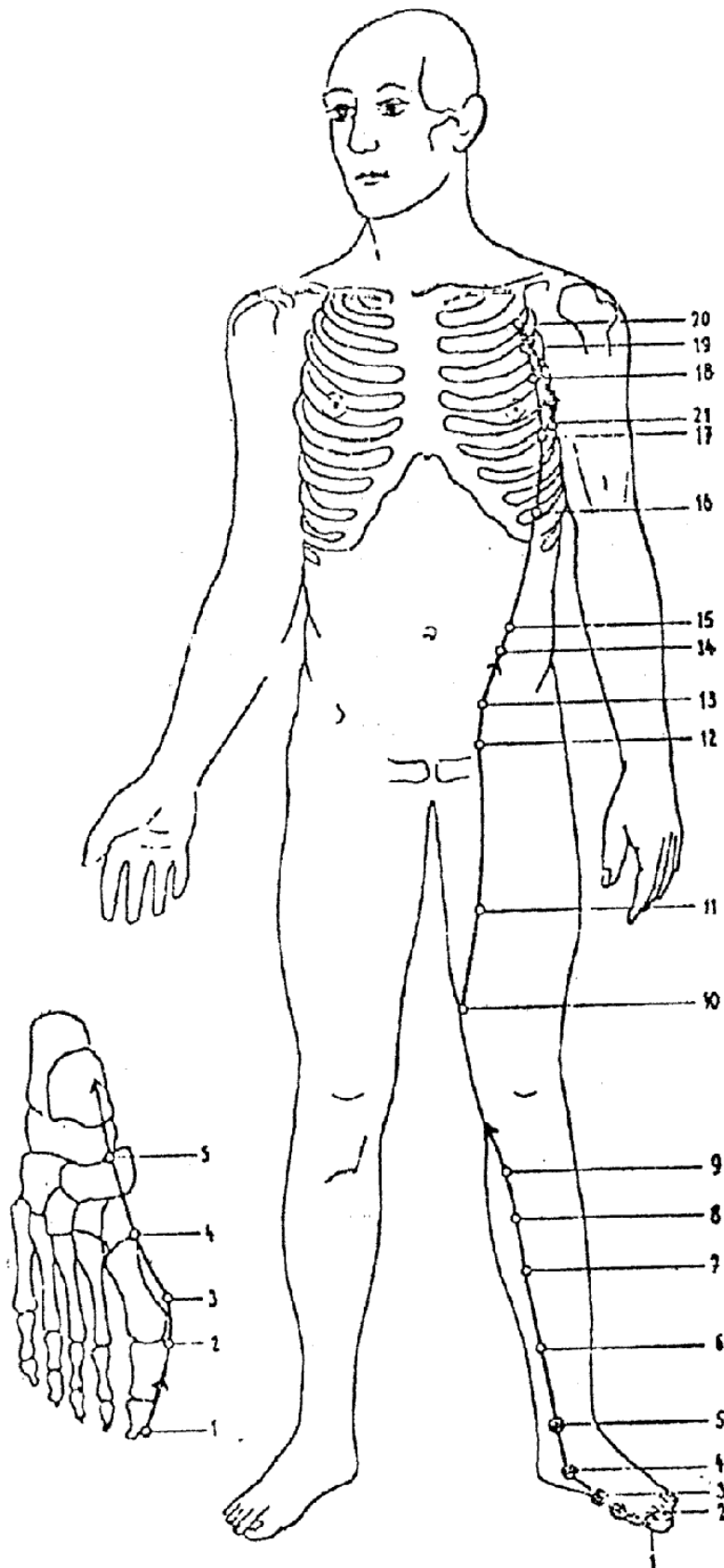
شکل بالا نقاطی را نشان می‌دهد که در طب سوزنی، سوزن‌ها را باید در آن نقاط کار گذاشت و سپس چرخاند یا با الکتریسیته یا حرارت تحریک کرد. به این ترتیب در بیمار بی‌حسی کامل ایجاد می‌شود.



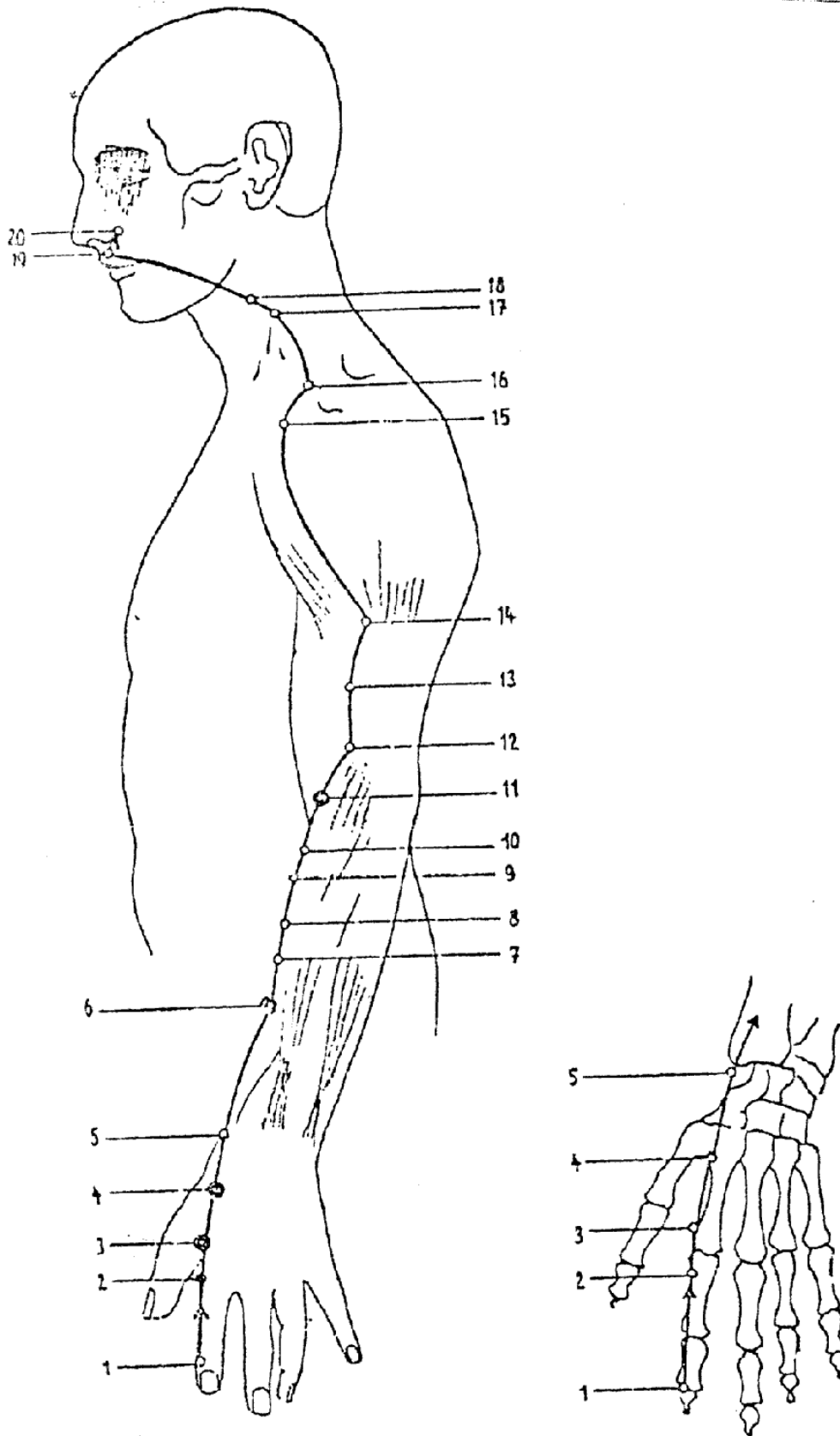
**Meridian** کبدي که در آن ۱۴ نقطه مهم وجود دارد.



Meridian مثانه، ۶۷ نقطه مهم

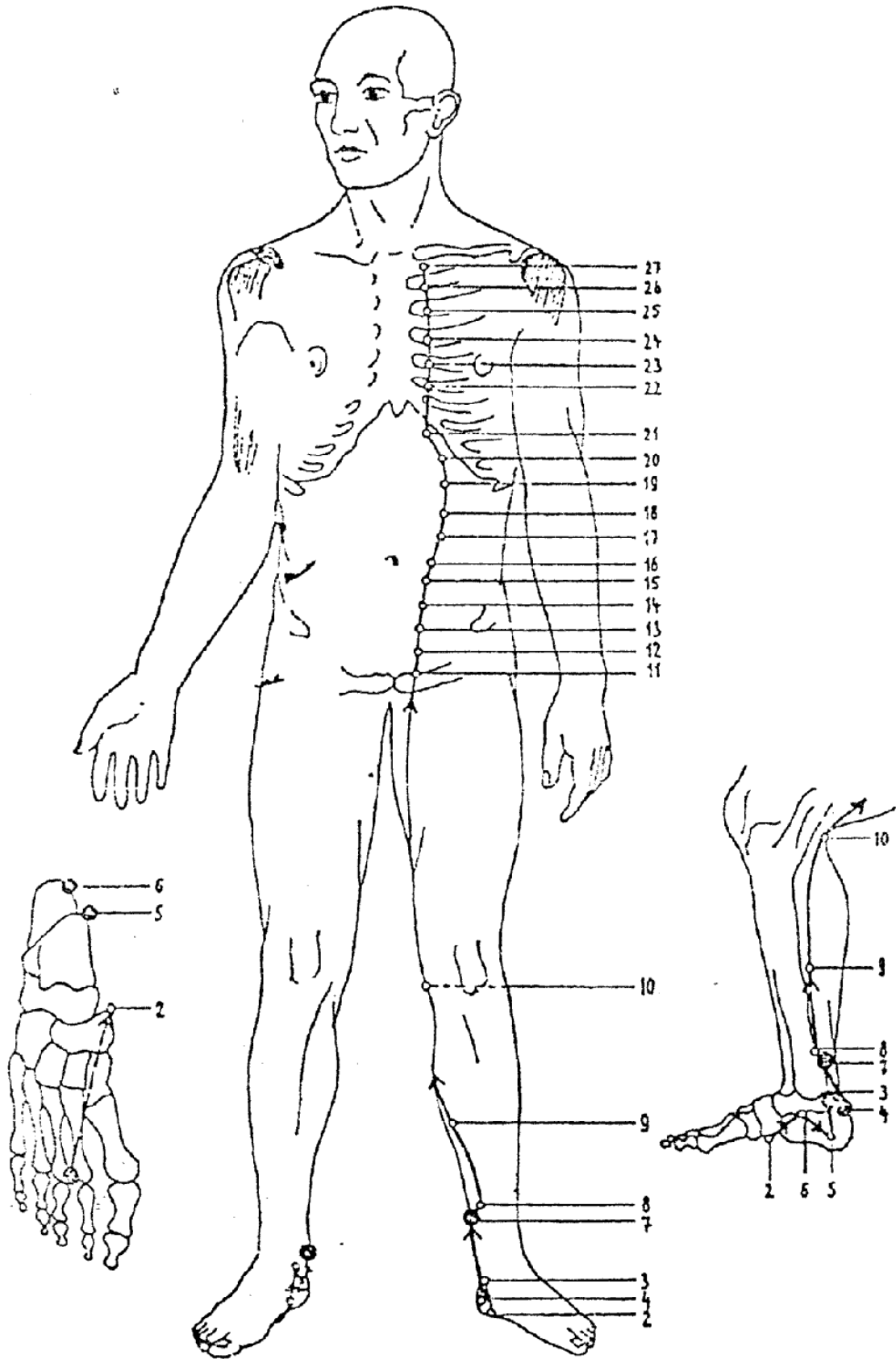


**Meridian** طحال و پانکراس در بدن



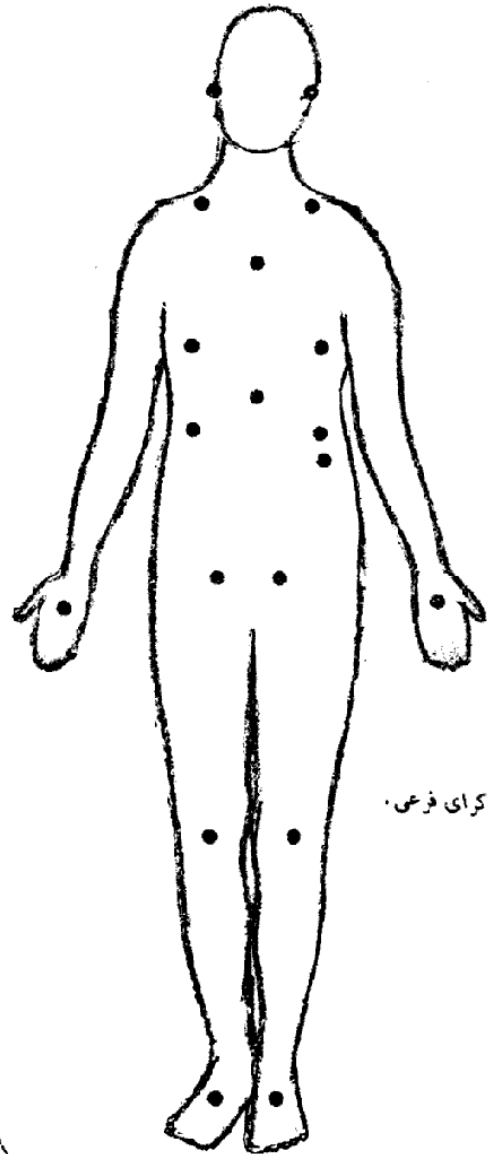
مسیر Meridian روده بزرگ در بدن



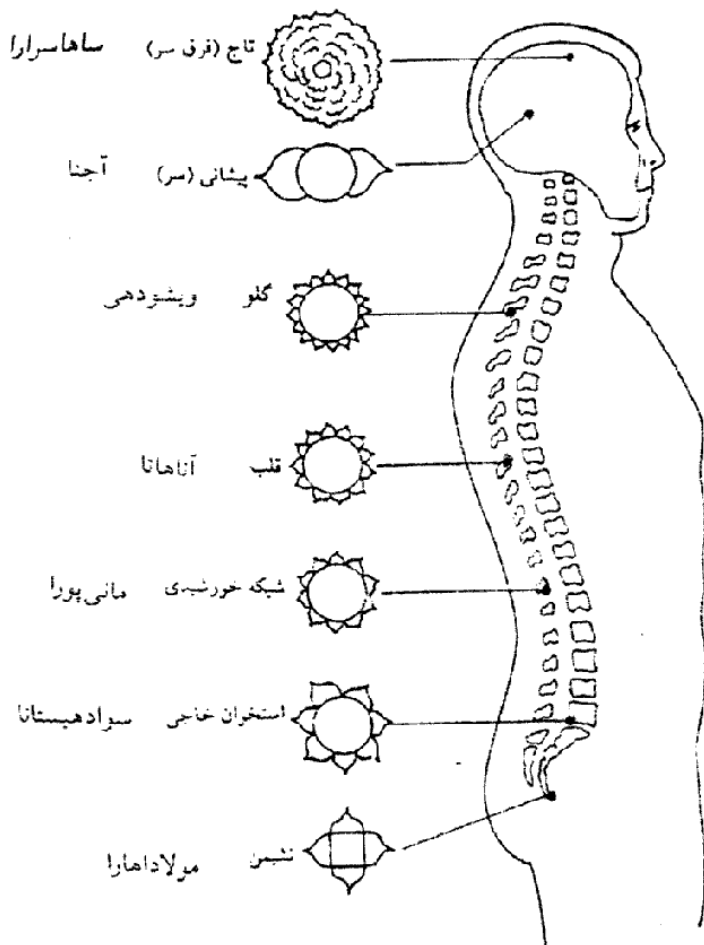


مسیر Meridian کلیه در بدن

موقعیت چاکراها



چاکرای فرعی



شکل (۶): محل چاکراها بر روی ستون فقرات.

## چرخ‌ها یا مراکز انرژی

شبکه حاصل از مخلوط همه انواع این مری دیان‌ها، شبیه یک شبکه توری مانند، جریان دائمی چی را در بدن هدایت و توزیع می‌کند. این شبکه تور مانند که شبیه رشته‌های بافته شده درخشان و در هم تنیده مشاهده می‌شود همان بدن انرژیایی موسوم به بدن پیرانیک است.

هنگامیکه این مدارها در نقاط خاصی با هم برخورد پیدا کنند و نقاط اشتراک داشته باشند مکانهای خاصی را ایجاد می‌کنند که حالت حوزه یا ناحیه‌هایی را مشخص می‌کنند که چون از چند کانال مختلف انرژی یا پرانا دریافت می‌کنند مانند حوضچه انرژی می‌شوند و درخشان‌تر از نقاط دیگر بدن می‌باشند و دارای یک حرکت گردابی مانند هستند. وقتی در حالت کاملاً عادی و ضعیف باشند مانند دایره‌های درخشان به قطر ۵ سانتیمتر به نظر می‌رسند که پیوسته در چرخش هستند اما در هنگام شارژ و قوی شدن بصورت حوضچه‌های انفجاری از نور هستند که مانند خورشید می‌درخشند.

این مراکز انرژی‌های جاری و روان را چرخ‌ها یا چاکرا نیز می‌نامند و تعداد این نقاط مشترک نادبها یا مری دیانها در بدن انسان ۲۱ نقطه فرعی می‌باشد و هفت ناحیه اصلی که از همه مهمتر هستند.

### هفت مرکز یا هفت اورنگ

۱- چرخ اول: در یوگا با نام مولادهارا یاد می‌شود. به شکل قیف‌مانند و دهانه آن به سمت زمین است. در حالت سلامتی در جهت عقربه ساعت می‌چرخد و انرژی می‌گیرد. با عنصر خاک در ارتباط است و وابسته به عملکردهای استخوان و ماهیچه‌ها در بدن است. رنگ آن در چرخه طیف رنگین کمان قرمز است و میل به زندگی، خودپرستی و حب ذات و مادی‌گرایی از این چرخ ایجاد می‌شود. در صورت اختلال در این مرکز، سرعت و جهت چرخش آن تغییر کرده، اگر بیش از حد کار کند و سریعتر بچرخد، موجب غرور و خودخواهی، پول دوستی و ظلم و ستم کردن می‌شود. و اگر کند بچرخد یا خلاف عقربه ساعت کار کند سبب پوچی و بی‌انگیزگی، بی‌علاقگی به زندگی، میل به خودکشی می‌گردد. در حالت شدت، عقب‌افتادگی ذهنی ایجاد کرده و شخص منگل و کودن می‌شود.

۲ - چرخ دوم: در یوگا با نام سوادهیستانا به معنای خانه چهل می‌باشد. به شکل قیف دو طرفه است و از دو طرف بدن هم در سمت ستون فقرات و هم در جلو دیده می‌شود. تحت تسلط ماه است و با عنصر آب مربوط می‌باشد. اندام بدن که در ارتباط مستقیم با این مرکز می‌باشد آلات تناسلی، رحم در زنان و پروستات در مردان، اندام دفع، کلیه‌ها، مثانه، حالب، میزنای و دیگر اعضای مربوط به این قسمت از بدن است. وابسته به امیال

جنسی میباشد. مرکز میل جنسی در سمت جلوی بدن است و در سمت پشت توان جنسی را مشخص می‌نماید. از نظر ذهنی و روانی در ارتباط با جنس مخالف و میل به روابط زناشویی و تولید مثل و لذت‌های مشترک بین انسان و حیوانات است. در سریع و کار بیش از حد، شخص شهوتران و عیاش، فاسد و ولخرج می‌شود. و در حالت صورت چرخش کمکاری و کند چرخیدن و یا بر عکس کار کردن، بی‌میلی به جنس مخالف و میل به مجرد و خمیس بودن ایجاد می‌کند.

اگر در یکی از دو سمت بدن، یکی از دهانه قیف‌ها تندتر یا کندتر کار کند، منجر به بروز اختلال در بدن شده و شخص همجنس‌گرا ( هموسکسونل ) می‌گردد. اگر سمت جلو تندتر کار کند ( در هنگام ارضای عمل جنسی ) شخص فاعل و اگر در سمت ستون فقرات تندتر بچرخد شخص مفعول واقع می‌شود.

بطور کلی هر مرکز دارای ذخیره حافظه است و عملکردها و کارماهای منفی افراد در این مرکز ذخیره می‌گردد. ۳ - چرخ سوم، در یوگا به ماتی پورا معروف است به معنای شهر جواهر و مانند چرخ دوم، قیف دو دهانه به سمت جلو و ستون فقرات است. در سمت جلو تقریباً روی ناف، زرد رنگ، وابسته به خورشید است و در ارتباط با عنصر آتش و به اندام گوارشی و لوزالمعده مربوط می‌شود. به طور معمول از لحاظ ذهنی بر توانایی و اقتدار، قدرت منطق و تفکر تسلط دارد. اگر بیش از حد و تندتر بچرخد شخص وراج، زورگو، باجگیر و لات می‌شود. و اگر کندتر از معمول کار کند بی‌حوصلگی، کندذهنی، بزدلی و بلاهت در شخص ایجاد می‌نماید.

۴ - چرخ چهارم: در یوگا با آناهاتا معرفی می‌شود به معنای صدای بی‌صدا است. در سمت جلوی بدن بر جناق سینه واقع شده و به رنگ سبز و با عنصر باد مربوط می‌باشد. وابسته به سیاره زهره است. اندام مرتبط با این مرکز قلب، جریان خون، سیستم ایمنی، غدد لنفاوی و غده تیموس است. مولد عشق و عاطفه است. در حالت معمولی هویت درونی شخص و درون‌نگری را ایجاد می‌کند. بیش از حد کار کند منجر به بی‌غیرتی و عدم تعصب، تزلزل در عشق و بی‌ثباتی را سبب می‌گردد و در کمکاری و کند چرخیدن دلیل قساوت و سنگدلی، تندخویی و میل به قتل و کشتار می‌گردد.

۵ - چرخ پنجم: در یوگا ویشودهی به معنی صوت آغازین است. به رنگ آبی آسمانی و وابسته به اتر است و به سیاره عطارد مربوط می‌گردد. از نظر فیزیکی با ریه، اندام تنفسی، گلو، نای و حنجره، زبان و پوست و همچنین با غدد تیروئید و پاراتیروئید در ارتباط است. از بعد ذهنی و روانی میل به ارتباط با سایرین، لذت بردن از کار و محیط و اطرافیان و حضور در اجتماع را در فرد ایجاد می‌کند و شخص علاقمند به فراگیری علوم غریبه می‌باشد. وقتی بیش از حد کار کند، شخص پرحرف و وراج می‌گردد و یا زخم‌زبان زدن و فحاشی

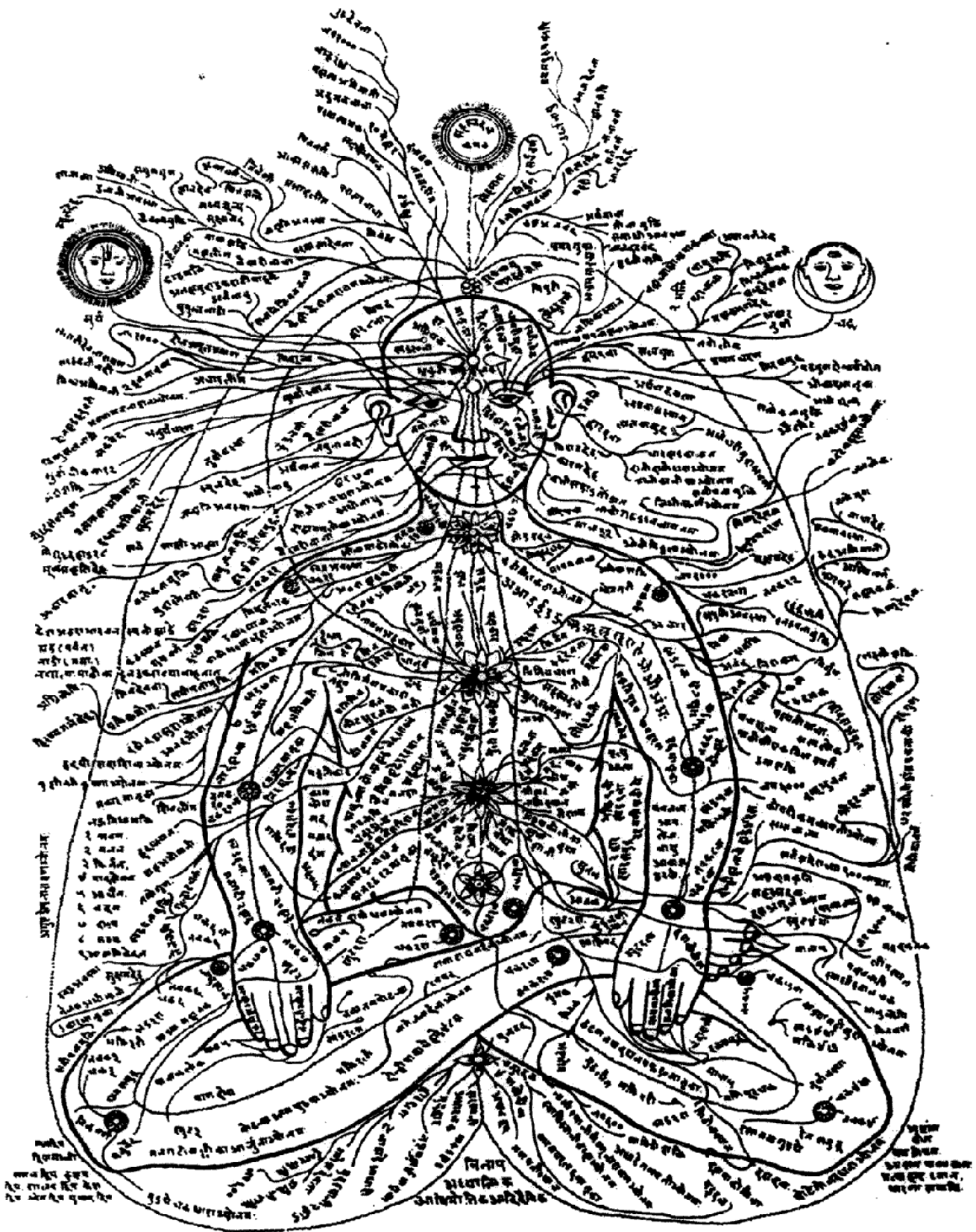
و ایراد گرفتن زندگی را بر خود و دیگران زهر می‌سازد. و در صورت کمکاری، موجبات لکنت زبان و گریز از جامعه و انزواطلبی شده و شخص با نارضایتی از زندگی، عمر را سپری می‌کند.

۶ - چرخ ششم: در یوگا با آجنا چاکرا معرفی می‌گردد و مقدسترین مرکز انرژی است. تقریباً روی غده هیپوفیز و بین دو ابرو قرار دارد. از لحاظ فیزیکی با اعصاب جلوی سر، چشم چپ، شنوایی و لامسه مربوط است. رنگ ارتعاش آن نیلی رنگ و در بعضی مواقع بنفش است و به سیاره مشتری و اوراتوس وابسته است. به عنصری وابسته نیست. از نقطه نظر روانی، بخشایش و روشن بینی مادی و ماورائی در شخص ایجاد می‌کند. در صورتی که بیش از حد کار کند کینه‌جویی و خشم و نفرت، دیدن اشباح و ارواح و اجنه، تصمیمات عجولانه و میل به فالگیری و کنجکاوی بیش از حد را موجب می‌گردد. و در حالت کمکاری و کندی، چشم توری، بی قید و بند بودن و بی خیالی و بدون فکر برای آینده بودن را ایجاد می‌کند.

۷ - چرخ هفتم: در یوگا سahasara نام دارد به معنای نیلوفر هزار گلبرگ، گاه به رنگ سفید و گاهی بنفش و اناری است. وابسته به کیوان (زحل) و نپتون است. در مرکز فرماندهی بدن واقع شده و به غده پینه‌آل در مغز مربوط است و با اعصاب کل بدن در ارتباط مستقیم می‌باشد. در حالت عادی، شخص معنوی، علاقمند به بهبود اجتماع، بخشنده و بزرگوار و معتقد به حوزه‌های کیهانی است. در صورت تند کارکردن شخص را علاقمند به ساحری و جادوگری، ارتباط با اشباح و ارواح و موجودات غیر ارگانیسم، مدیوم قوی، سلطه شدید بر اشخاص می‌کند. در حالت کند کار کردن بی اعتقادی به خداوند، تنگ‌نظری، ایجاد نموده و شخص، بی اعتنا به مابعدالطبیعه و مذهب و فلسفه، مادی‌گرا و دارای منطق خشک و بازاری مسلک می‌گردد.

پاکسازی جسم همزمان با پاکسازی روح زمانی امکان‌پذیر است که نخیره پرانا در بدن افزایش یابد و ناخالصی‌ها و رسوبات کانسالها خارج شود و رده‌های تعلقات و وابستگی‌ها به طور کامل باز شود. عقده‌ها یا گره‌ها می‌تواند بیانگر تعلقات شخصی و دنیوی و مادی شخص و یا مربوط به مادر و پدر و دوستان و مردم و یا در ارتباط با حالات روانی و عاطفی و احساسی باشد که در صورت عدم پاکسازی به بروز بیماری منجر می‌گردد. به هر حال، انقباض جسمی و فیزیکی در بدن، متجر به انقباض روحی می‌گردد یعنی دیگر لایه‌ها یا بدنهای لطیفتر نیز دچار انقباضاتی می‌شوند که ارتعاشات قویتری را در خود نشان می‌دهند و انرژی حیاتی ظرفیت بیشتری پیدا می‌نماید.





### این انرژی‌ها که از بدن ساطع می‌شوند به کدام سو می‌روند؟

پس از رهایی فکر از توهمات و پندارهای روزمره و ایجاد امواج آلفا و تتا و ورود به خلسه، بدن درحالتی قرار می‌گیرد که در اثر حرکات خفیف و ظریف قلب و تاثیر ارتعاشات بر ماده ژله مانند مغز، امواج مسطحی بوجود می‌آید که حالت الکتریکی و صوتی داشته و در استخوان مجسمه لرزش ایجاد می‌کنند. این امواج در تمام حفره‌ها و مایع درونی مغز و نخاع و کاسه سر و بطن‌های جانبی مغز نفوذ کرده و در آنجا امواج ایستاده را فعال نموده و ضربان قلب و عضلات آن کندتر نموده و صداهای درونی قابل شنیدن می‌گردند. این ارتعاشات سبب ماساژ لایه‌های مختلف در مغز شده و به تدریج سلولهای خفته مغز را بیدار می‌سازد.

ضربان منظم مغناطیسی مغز در حالت آرامش و خلسه ۷ بار در ثانیه است که مشابه ضربان مغناطیسی کره زمین است و این همان امواج بین آلفا و تتای مغز است و مرز بین خواب و بیداری است. در چنین حالتی زمان، زمان خلاقیت و آفرینندگی است. با ضربان مغناطیسی ۷ دور بر ثانیه مغز می‌توان جهت ارتباط و صدور و یا دریافت اطلاعات با محیط اطراف تا هر فاصله استفاده نمود. نتیجتاً ارتباط با بدن نامرئی ششم و هفتم در چنین حالتی امکان پذیر می‌باشد.

دیگر سخن .....

و اینک راز عدد هفت، اتحاد با آسمان و ساکنان آن است. ارتباط با صورتهای فلکی و جستجوی آن موجودات طلایی که قرنهای پیش از این دیار رفته‌اند. انسانهایی که مس وجود خود را در کوره کیمیاگری این جهنم سوزان به فرکانسهای عالی تبدیل نمودند و جامه خاکی را دریدند و پرواز کردند ....

آدم اشرف مخلوقات است. شریفترین عضو در مجموعه موجودات عالم است. آدم، علمی را آموخت که هر یک از موجودات، حتی فرشتگان از ادراک آن عاجز ماندند و بدینسان بار امانتی را بر دوش کشید که برابر با مسنولیت اداره کل کائنات بود. او معلم فرشتگان در مدرسه الهی است زیرا اسماء الهی را آموخته است.

برای انسانی که در این ورطه بیکرانه، با کوله باری از امانت‌های گذشتگان در وادی‌های ناشناخته، خستگی ناپذیر طی طریق می‌کند .....

تقدیم به مولایمان حضرت صاحب الزمان (عج)

آیات اسم اعظم الهی را فرا گیرید زیرا دروازه‌ای است گشوده به سوی نور.  
پنج آیه از قرآن مجید است که با کلمات الله لا اله الا هو شروع می‌شود که عبارتند از :

### بسم الله الرحمن الرحيم

۱- سوره بقره، آیه‌الکرسی : الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له مافی السموات و ما فی الارض من ذی الذی یشفع عنده الا باذنه يعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشی من علمه الا بماشاء و سع کرسیه السموات و الارض و لا یوده حفظهما و هو العلی العظیم لا اکراه فی الدین قد تبین-  
الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لاتفصام لها و الله سمیع علیم  
الله ولی الذین آمنوا یدفع عنهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یدفعونهم من النور  
الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

۲ - آل عمران - آیه ۲ و ۳ : الله لا اله الا هو الحی القيوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیہ و  
انزل التوراة و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان.

۳ - سوره نساء - آیه ۸۷ : الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیہ و من اصدق من الله  
حدیثا.

۴ - سوره طه - آیه ۸ : الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی.

۵ - سوره تغابن - آیه ۳ : الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤمنون.

بإذن الله و به نیت عدد نام هو که اسم ذات است، هر روز ۱۱ بار خوانده شود.